

شناخت اجزا و مواد زبان عامیانه در «شرح زندگانی من» تألیف عبدالله مستوفی

(ص ۱۵۵-۱۳۹)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

محمد رضایی (نویسنده مسئول)^۱، الهام مؤمنی^۲

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

نثر کتاب «شرح زندگانی من» تألیف عبدالله مستوفی در ژانر ادبی حسب حال یا زندگینامه خودنگاشت اوضاع سیاسی واداری و اجتماعی دوره قاجار و پهلوی اول (رضا شاه) را به شکل داستان در داستان شرح میدهد. حسب حال مستوفی، سرشار از نقل قولها و محاورات و عامیانه گویهای مردم در قرن سیزدهم است. در واقع با این محوریت، صمیمیت بین مؤلف و مخاطب افزون شده است و مخاطب نثر را صمیمی، شیرین، ساده و جذاب مییابد. در پژوهش حاضر هدف، بررسی و شناخت عناصر زبانی عامیانه در کتاب «شرح زندگانی من» است. در جهت نیل به هدف، سؤال اصلی پژوهش بررسی و شناخت حوزه‌های عناصر زبانی عامیانه ساز در کتاب مورد بحث است؛ از آنجاکه، صاحب‌نظران ادبیات عامه اجزای زبانی این ادبیات را در چهار حوزه مطرح کرده‌اند، پژوهش حاضر نیز در این چهار حوزه واژگان، اصطلاحات و زبانزدها، کنایات و ضرب‌المثله‌ها به بررسی نثر مورد نظر پرداخته و میزان بهرمندی «شرح زندگانی من» از این اجزای زبانی عامیانه را مورد تبیین قرار داده است تا سبک عامیانه در نثر مستوفی به‌عنوان یک سبک شخصی در دوره قاجار قلمداد شود.

کلید واژه‌ها: شرح زندگانی من، اجزای زبانی عامیانه، کنایات و زبانزدها، ضرب‌المثله‌ها، واژگان

mohamad_rezaie@semnan.ac.ir

momenielham93@gmail.com

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

مقدمه

در ادبیات نثر و نظم گاهی عناصری دیده میشود که از زبان مردم عامی و درس‌ناخوانده و از بطن زندگی روزمره آنها حاصل شده است. شاید این عناصر بر اثر تکرار یا استعمال مردم عامی در نظر عادی جلوه کنند اما وقتی عنصر زمان آنها را در تاریخ فرومیبرد کارکرد معنایی و فرهنگی و نیز تاریخ و سیاسی پیدا میکنند. مکتوب شدن و حفظ آنها توسط نویسندگان آگاهانه و ناآگاهانه در دوره های زمانی مختلف ارزشمند خواهد بود و بازتاب گسترده‌ای بر ادبیات و فرهنگ عامیانه خواهد گذاشت. فرهنگ عامیانه یا فرهنگ مردم از دو کلمه «folk» به معنای توده مردم و «lore» به معنای دانش و آگاهی و عقیده تشکیل شده است. معادل فولکلور در زبان فارسی، دانستنیهای عوام، دانش و فرهنگ عوام، فرهنگ توده و توده شناسی معرفی شده است. توده شناسی شاخه‌ای از علم مردم‌شناسی به شمار می‌آید و عبارت است از علم به آداب و رسوم، بازیها و سرگرمیها، قصه‌ها، افسانه‌ها، داستانها، ضرب‌المثها، چیستانها، ترانه‌ها، سرودها و تصنیفهای شادی و عزای یک قوم و ملت که زبان به زبان و دهن به دهن از نسلی به نسلی میرسد. جمع‌آوری و بررسی دقیق آنها، بسیاری از نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه و اجمالاً خصایص روحی و ملی آن قوم و ملت را آشکار می‌سازد (آرین پور، ج ۱: ص ۴۴۵).

سوال اصلی پژوهش حاضر، بررسی و شناخت عناصر زبانی عامیانه ساز در کتاب «شرح زندگانی من» است. شیوه پژوهشی و روش کار به صورت گرد آوری اطلاعات از طریق کتابخانه ها و مجلات علمی و پژوهشی، فیشبرداری و تجزیه و تحلیل توصیفی و تحلیلی انجام پذیرفته است. از آنجا که «شرح زندگانی من» از شاهکارهای ادبیات معاصر است تحقیق حاضر با ضرورت شناخت بهتر عناصر عامیانه ساز و ویژگیهای پربسامد زبانی اثر، با رویکرد عامیانه به این نثر پرداخته است. در موضوع تحقیق به صورت بررسی عناصر زبانی عامیانه ساز در نثر مستوفی تا به حال فعالیتی انجام نشده است؛ اما از منظر بررسی تاریخی مقاله ای با عنوان «قاجاران به روایت تاریخ» اثر مریم رنجکش در اسفند ماه ۱۳۸۶ در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۸ چاپ شده است. در بررسی ویژگیهای نثر این کتاب، با نگاه کلی، در زمستان ۱۳۸۸، مجله رشد و آموزش زبان و ادب فارسی، مقاله ای با عنوان «ویژگیهای نثر شرح زندگانی من» اثر عشرت معینی را، مورد طبع قرار داده است. از کتابهایی که در این زمینه کار کرده اند «دیداری با اهل قلم» اثر غلامحسین یوسفی را میتوان نام برد.

معرفی کتاب «شرح زندگانی من»

کتاب «شرح زندگانی من» توصیفی است بر مبنای واقعیت از زندگانی اجتماعی مردم ایران بویژه تهران از روزگار قاجاران و اوایل دوره پهلوی که در قالب حسب‌حال از زندگی خصوصی اسلاف مستوفی آغاز و سپس به زندگی و روزنگار وی می‌پردازد. نویسنده مردی اداری و خدمتگزار دولت و ملت است. وی در مقدمه عنوان میکند که «شرح زندگانی او چیزی ندارد که قابل خواندن باشد.

مقصود اصلی تشریح اوضاع اجتماعی و بالاخصتصاص روشن ساختن طرز جریان کارهای دولتی واداری در شصت هفتادساله ایام زندگی اوست» (مستوفی: مقدمه). مستوفی عنوان میکند که حوصله مطالعه و تحقیق را ندارد (۲۸/۱) فلان کتاب را نخوانده و از دیگری نقل قول میکند (۴۳/۱) و به کتاب رجوع نکرده (۹۹/۱) و در آنچه مینویسد متکی به خودش هست (۴۶۶/۲). حسب حال وی سرشار از نقل قولهای مستقیم و غیرمستقیمی است از زبان مردمی که روزانه با وی بوده اند و سخنانشان در خاطر مؤلف ثبت شده است؛ و جزو خاطرات وی شده است. وی شروح خود از مهمترین حادثه تاریخی زمان خود را ناقص میداند و درباره مشروطه میگوید: «تردید ندارم که شرحی که در اینجا مینویسم بسیار ناقص و شاید در پاره‌ای از موارد مخالفتهای جزئی هم با واقع داشته باشد، زیرا من در این اوقات در تهران نبوده و آنچه فعلاً مینویسم چیزهایی است که مکاتبات برادرم در خاطرم گذاشته است» (مستوفی، ج ۲: ۱۶۳). وی در دوره بیست‌ساله پهلوی نیز اکثراً در ولایات و از مرکز اخبار دور بوده و از نزدیک با مرکز ثقل مملکت تماس نداشته است و نمی‌تواند مطالبی را به قلم دربیورد (۶۷۳/۳-۶۷۴).

اما با در نظر گرفتن سخنان مؤلف باید اذعان کرد که بجز موارد فوق؛ حافظه‌تیز وی، در اکثر مباحث مطرح شده و توصیفات قابل‌ستایش است. وصفها و تصویرسازیهای دقیق و موجز مستوفی از ریز جزئیات اتفاق افتاده در دوران زندگی و پرداختن به جزئیات هنگام شرح وقایع، این ویژگی را از مهمترین ویژگیهای نثر وی قرار داده است. «خواننده در برابر حافظه عجیب مؤلف و وسعت دامنه محفوظات و خاطرات دقیق او دچار شگفتی میشود که چگونه این همه مطالب گوناگون در ذهن او چنین به‌وضوح نقش بسته و از نوک قلمش بیرون جسته است!» (یوسفی: ص ۳۷۶). محمد قزوینی پس از مطالعه کتاب درباره شیرینی بیان وی، به مؤلف نوشت: «فی الواقع در این عصر ما بلکه در عصور متقدمه من نویسنده‌ای به این شیرینی و به این جذابی و به این گیرایی هر چه فکر میکنم سراغ ندارم» (مستوفی: پیشگفتار).

مجتبی مینویی نیز آن را «کتابی درجه اول» که «ممتع و دل‌چسب و شیرین و مفیداست» معرفی میکند. تعریف از شرح زندگانی من شامل منتقدان این کتاب نیز شده، چنانکه مهندس ناصح ناطق نیز که از منتقدان تند شرح زندگانی من است آن را «اثری گران‌بها» شمرده (ناطق: ص ۴۳)؛ و مستوفی را «مردی خوش‌محضر و بذله‌گو» معرفی کرده است (همان، ۴۰). وی در دوره سه‌جلدی کتاب خود ابتدا به اسلاف و گذشتگان خود و نیز پادشاهان قاجار از جمله آقا محمدخان قاجار و نیز به دیده‌ها و شنیده‌ها درباره او، در جلد اول می‌پردازد با تولدش در دوره ناصرالدین‌شاه حسب حال را درباره خود، آغاز میکند. «بارزترین خصیصه این کتاب اطلاعات گوناگونی است که در آن مندرج است آن هم در زمینه‌های مختلف، چندانکه در کمتر کتابی میتوان این همه معلومات متنوع و مغتنم راجع به دوره قاجاری به دست آورد.» و از آنجاکه «پیشینیان ما به ثبت امور متداول زندگانی خود

کمترمیپرداختند تاریخ نویسان قدیم نیز به عامه مردم توجهی مبذول نمیداشتند، از این رو اطلاعات ما درباره احوال اجتماعی پدرانمان محدود است. این نقایص از یک سو، و نیز وفور مطالب سودمند در اثر مستوفی، مجتبی مینویی رتبه تحسین وی برانگیخته و نوشته است: عبدالله مستوفی در شرح زندگانی خود از تشریح و وصف هیچ چیزی مضایقه نکرده است. کتاب او نمایشی است از زندگانی روزانه و عادی مردم ایران در بیش از یک قرن پیش که خوشبختانه به طبقه اعیان محدود نمیشود» (یوسفی: ص ۳۷۷). توصیفات از جمله ارکان و محورهای کتاب اوست وی هر آنچه را که دیده است با ریز وقایع و شرایط آن به دقت وصف میکند. از قبیل حمام‌های عمومی (۱/۱۶۸-۱۶۹)، چال حوض بازی (۱/۲۲۴)، اسباب و رخت حمام (۱/۴۲۶)، ریخت و لباس اشخاص به خصوص طبقات فرودست (۱/۱۵۷-۱۶۶)، جایگاه نشستن و ایستادن افراد در مجالس داخل و خارج (۲/۲۲۳)، نوع پارچه و جنس لباس اشخاص (۲/۲۳۲).

مهمترین مطالب این کتاب زمینه‌های اجتماعی آن است. از حیث فراوانی و متنوع بودن مطالب و گوناگونی حوادث اتفاق افتاده حائز کمال اهمیت است. «از قضا این همان نکته‌ای است که گروهی از مؤلفان و خاطره نویسان پیشین به آن کمتر پرداخته اند و حال آنکه یکی از امتیازات شرح زندگانی مستوفی این مطالب است. چنانچه از خلال سطور این کتاب می‌توان تصویری از جامعه ایران به دست آورد» (همان، ۳۷۹). از جمله زندگی نوکرها در خانه‌های اعیان (۱/۲۲۸)، نرخ ارزاق در دوره ناصری (۱/۲۲۸)، طرز مشق دادن و حقوق معلم مشق (۱/۲۳۶)، زندگی داش مشدیهای تهران (۱/۳۰۳، ۳۱۵، ۳۳۴).

مؤلف در زمینه اجتماعی، نکته‌های مهمی را اشاره میکند که در خورتأمل است، چنانچه در دوره ناصری درباره انتشار افکار عامه می‌گوید: «در آن دوره روزنامه یکی دوتا بیشتر نبود و آنچه هم که بود در دست دولت بود و هر چه را که نمیخواستند منتشر شود می‌گذاشتند ولی افکار عامه، به وسیله شعرا که در آن زمان باید آنها را زبان ملت شمرد، ساکت نمی‌نشست و با تعبیرات بامزه و گاهی با هجو... عاملین این قبیل وقایع (شکست مرو) را مجازات میکرد» (مستوفی، ج ۱: ص ۹۶). یوسفی معتقد است که: «نقل این اشعار واکنش مردم را در وقایع مختلف نشان میدهد و همه به این حسب حال، لطف و طراوت خاصی داده است» (یوسفی: ص ۳۱۸). علاوه بر این موارد وی در نثر خود از اشعار عامیانه مردم کوچه و بازاری سخن به میان می‌آورد که در مواقع سیاسی و یا اعیاد اشعاری را سروده و دهن به دهن زمزمه میکنند. به عنوان مثال در نیمادن مظفرالدین شاه به تخت سلطنت در سال ۱۳۱۳ مردم سروده‌اند که:

«آبجی مظفر آمده با ترکای ... آمده / در درشابین، امیر بهادر شا ببین / ظر ظرشا ببین، شازده ناظر شاه ببین»
سهام عمده لحن مستوفی انتقادی است. وی «با هر چیز که روبرو میشود، موارد نقص و ضعف آن را میبیند در آن تأمل میکند و دریافت خود را به قلم می‌آورد. این نظر انتقادی تنها مربوط به ایران و مسائل اجتماعی ایران نیست بلکه در باب مردم و اوضاع دیگر کشورها هم سخن می‌گوید و بر عیبها

انگشت می‌نهد همچنان که خوبی‌ها را نیز میبیند و توصیف میکند. از این‌رو در کتاب او از اوضاع اجتماعی واداری و شیوه حکومت قاجاری و رفتار مأموران و اخلاق مردم گرفته تا نطق خنده‌انگیز وزیر مالیه روسیه تزاری (۱۸۶۲) و سفرنامه مادام دیولافوا پیر لوتی که موردنقد واقع میشود و این یکی دیگر از مزیت‌های خاص این کتاب است» (همان:ص ۳۸۳). از جمله اخذی مأموران دوره ناصرالدین شاهد در دعوی مردم (۱۰۰/۱)، اوضاع خراب دوره صدارت میرزا آقاخان نوری (۱۰۳، ۸۱/۱)، تعدی در وصول مالیات و سربازگیری (۱۰۳، ۱۰۱/۱). با توجه به اینکه مؤلف در حین شرح احوال خود به شرح اجتماع و وقایع روزگارش پرداخته است خواه‌ناخواه مسائلی از تاریخ را بیان میکند که از نظر پژوهشگران تاریخی، دارای اهمیت است. وی با شرح کامل اسلاف خود در دوران قاجار و اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود به‌نوعی تاریخنگاری نا هوشیارانه، پرداخته است. با مطالعه خاطرات مستوفی در جلد اول از روی کار آمدن امیرکبیر و مشیرالدوله سپه‌سالار و امین‌الدوله و اصلاحات آنها در سلطنت ناصرالدین‌شاه و اقدامات امیرکبیر مطالبی را از تاریخ، میخوانیم، «نویسنده در این حسب‌حال، بی‌آنکه درصدد تاریخ‌نویسی باشد اطلاعات تاریخی بسیار در ضمن خاطرات آورده و مواد گوناگونی برای تاریخ‌نویسان دوره قاجار به دست داده است به‌خصوص که در برخی از موارد به نقل مشاهدات و گفتگوها و روایات اشخاص واقعه یا ناظران آگاه پرداخته و به کتاب خود لطفی خاص داده است.» (همان:ص ۳۸۹). مستوفی در این کتاب از اشخاصی با خلیات، روحیات گوناگون و طبقات مختلف یاد میکند، چون خود اهل تأمل در احوال دیگران است به توصیف کردار رفتار آنان میپردازد. از این‌رو، در خاطرات او با مردمی برخورد میکنیم؛ که هر یک از نظری درخور ملاحظه‌اند و ذکر افکار و اعمال آنان، کتاب را خواندنی و دلپذیر کرده است. از این دسته است، شرح احوال میرزا غلامحسین مشاق و عادات او و داستانهای ساختگی‌اش که درباره بزرگی هندوانه زعفرانی و شوراب و عباس‌آباد میگفت: در دوره ترکمان تازی خیلی اتفاق میافتاد که پاره‌ای از زوار زیر یکتای پوست هندوانه پنهان میشدند و بعد از رفع غائله بیرون می‌آمدند! (همان:ص ۳۹۰).

در خصوص مختصات کلی نثر باید گفت: «وی ساده نویس است، زبان محاوره و گفتار و ضرب‌المثل و حکایت‌های فراوان در کتابش دیده میشود. حجم بزرگی از این نوشته‌ها به نقل قولها و برداشتهای مؤلف اختصاص دارد» (رنجکش:ص ۸۵). وی کنایات را آنچنان بجا و کارآمد استفاده میکند؛ که مخاطب از مطالعه متن حظ میبرد. متن وی سرشار از مجازهای معروف دوره قاجار است، این کنایات و مجازها در حسب‌حال او از منظر محتوای عامیانه قابل تأمل و بررسی است.

معرفی عبدالله مستوفی

عبدالله مستوفی شخصی اداری و سیاسی در دوران قاجار و پهلوی اول بوده است. وی منصب خانوادگی خود را که مستوفیگری بوده، ادامه داد و به سمتهای اداری و سیاسی متفاوتی رسید. وی پسر میرزا نصرالله مستوفی از آخرین و سومین همسرشان زینبده خانم بودند؛ که در سال ۱۲۹۴ هـ.ق (۱۲۵۵

ه.ش) در محله سرچشمه تهران به دنیا آمد و در خانواده‌ای متدین در دوره قاجاری تربیت یافت. تحصیلات ابتدایی وی در مکتب و در محضر معلمان سرخانه بود. در طی سالها شاگردی، فارسی و عربی و معانی و بیان و منطق و قدری اصول و فقه و تفسیر و حدیث آموخت و نزد استادانی نظیر میرزای کلهر مشق خط کرد (یوسفی:ص۳۶۷). وی «در ۱۲۱۰ ه.ق طبق سنت فامیلی منصب استیفا گرفت ولی عملاً کاری انجام نمی‌داد و به تعلیم حسن خط و رسایل می‌پرداخت. در ۱۳۱۷ ه.ق که میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه وقت برای تأمین کادر وزارت خارجه به تأسیس مدرسه علوم سیاسی مبادرت نمود وی در کنکور ورودی شاگردا دل شد و دوره چهارساله مدرسه را با اخذ دیپلم نمره یک پایان داد و به استخدام وزارت امور خارجه درآمد» (عاقلی:صص ۱۴۱۹-۱۴۱۸) و این شروع فعالیت های رسمی وی در دوره قاجار بود. از دیگر فعالیت های سیاسی وی میتوان به معاونت اداره روس در سلطنت احمد شاه، رئیس دفتر مالیه پس از استبدادصغیر، ریاست ارزاق تهران در جریان قحطی جنگ جهانی اول، ریاست محکمه تجارت در زمان علی اکبر خان داور، ریاست عدلیه فارس و خوزستان و کرمان و اصفهان، و در سالهای آخر خدمتش، بازرسی ویژه طرحهای آبادانی جنوب را میتوان اشاره کرد.

مستوفی دستی در نویسندگی داشت آثار قلمی وی عبارت‌اند از: ترجمه انقلاب کبیر فرانسه، اثر مینی، دو جلد، چاپ، تهران (شرق) ۱۳۰۶؛ که مستوفی آنرا هدیه ای به مشروطه ایران میدانود با هدف روشنگری اذهان مردم این ترجمه را انجام داده است. -تألیف رساله ابطال الباطل، در رد قرار داد رئیس الوزراء با دولت انگلیس به تشویق سید حسن مدرس، چاپ اصفهان به سال ۱۳۱۱، محاکمه انسان و حیوان (ترجمه رساله بیست و دوم اخوان الصفا از عربی)، چاپ تهران به سال ۱۳۲۴، چهل ساعت محاکمه، چاپ تهران به سال ۱۳۲۴، و در نهایت شاخص‌ترین اثر که «شرح زندگانی من» است در سه جلد.

عبدالله مستوفی در ۲۴-آذرماه (۱۳۲۹-ه.ش) در سن هفتاد و چهارسالگی درگذشت ولی بی‌گمان کتاب آخر او نام وی را محفوظ داشته است، زیرا کمتر کسی است که درباره تاریخ ایران در یکصد و هفتاد ساله اخیر چیزی نوشته و «شرح زندگانی من» رجوع نکرده باشد (یوسفی:ص ۳۷۴). از جمله کتابهای بسیاری که از این کتاب استفاده برده اند و جابجا از مطالب این کتاب به عنوان شاهد مثال استفاده کرده اند میتوان به، کتاب کوچه شاملو و نیز فرهنگ‌های متفاوت در زمینه های فرهنگ و ادب عامیانه و نیز فرهنگ بزرگ سخن تألیف حسن انوری اشاره کرد. این کتاب در قالب زندگینامه خودنگاشت یا حسب حال از زبان خود مؤلف و با کمک حافظه قوی وی، در بیان نقل قولهای اطرافیانش نگاشته شده است. در حسب حال او با خودستایها و اظهار نظرهای یکطرفه مؤلف در باره مسایل سیاسی و اداری روبرو هستیم؛ و نیز گاه انتقادهایی از وی بخصوص در پایان جلد سوم مبینیم اکثر مطالب مطرح شده توسط مستوفی مطالبی مورد علاقه و جلب توجه وی بوده اند.

۱- شناخت اجزا و مواد زبان عامیانه در کتاب شرح زندگانی من

از آنجاکه مؤلف به زندگی اسلاف خود بر مبنای نقل قولها و خاطرات کودکی پرداخته است، اثر وی مشحون از عبارتها و اشعار عامیانه گفتار و کردار و آداب و رسوم است که خواه ناخواه فرهنگ و ادبیات عامیانه ما را پی‌ریزی کرده است. مؤلف با شرح آداب و رسوم و آیین‌های ملی و مذهبی، ما را در شناخت زندگی اجتماعی و اوضاع سیاسی و اداری مردمان گذشته کمک میکند. کارکرد شناخت این عناصر

عامیانه ساز در نشر مستوفی حفظ فرهنگ مردم و تطبیق و بررسی تحول این عناصر عامیانه سازو شناخت تمایزات آن است.

۱-۱ کنایات و مجازها در «شرح زندگانی من»

دندان روی جگر گذاشتن (۱۴۷)، پیه کاری یا چیزی را به تن مالیدن (۱۷۹)، دمی به خمره زدن (۳۴) که کنایه از مستی و نوشابه خوری و نوعی تظاهر در بد مستی است، به ریش کسی خندیدن (۵۸)، شیر به سر کسی مالیدن (۳۰) که کنایه از فریب دادن اوست، طفره رفتن (۴۹) خر خود را دو سر کرایه بستن (۳۰) کنایه از کاری است که با پشتهم افتادن اسباب، دخل مضاعفی برای عامل آن حاصل کند، کلاه شرعی سر کسی گذاشتن (۲۱۵)، خم به ابرو نیوردن (۱۸۵) جواب سر بالامیداد که کنایه از عذرتراشی از امر مافوق است (۴۲)، آنها که اسب عربی بوده‌اند چه کره‌ای انداخته‌اند که این نینداخته است (۴۷)، ماستی بارش کرده بودند (۶۲)، جوانمرگ مرده (۶۳)، عرق کردن یا سلفیدن (۹۵) کنایه از دادن رشوه‌ای در برابر کاراست که باید سرکیسه را شل کرد.

وی در نشر خود مجازهایی را عنوان میکند که جزو اصطلاحات آن دوران محسوب میشوند از جمله مجازهایی چون کله‌گنده‌ها (۱۹۷)، نازکنارنجی (۲۱۶)، دکان و ناندانی (۲۴۳)، شتر مآبان (۸۷)، بی‌ادی گنده (۵۸)، مردکه (۵۹)، بوسگ غربتی (۶۰)، زنک (۷۴)، گشاد بازی (۸۷)، خاله قزی (۱۸۴)، شرخری (۱۸۶)، ولنگ‌وواز (۲۰۰)، مشدیگری، لاتی، سینه‌چاکی (۲۲۳)، کله‌خورده (۲۴۷).

مستوفی در نشر خود کنایاتی از زبان فرانسه و روس را ترجمه کرده و به‌کاربرده است در حقیقت این کنایات اقتباسی از زبان فرانسه است. چون؛ ذروه کار خود نیستند: ذروه به معنی مرتفع‌ترین نقطه یک بنا یا کوه بلند یا یک تپه و امثال آن است؛ و ترجمه و تعبیری از اصطلاح فرانسوی است و مقصودش از این تعبیر احاطه شخص به جزییات عمل و اداره‌ای است که مشغول گرداندن آن است. همان‌طور که شخصی در بلندترین نقطه بنا یا کوه و یا تپه‌ای که به تمام آن احاطه دارد و کنایه از احاطه داشتن به تمام جزییات آن کار است که برای هر پیش‌آمدی بتواند عمل مناسب را معمول دارد (۱۶۷). صلح بز و کلم: ترجمه اصطلاح فرانسه مثل گرگ‌ومیش فارسی کنایه از ناسازگاری اخلاقی بین دو طرف است. نویسنده معتقد است در مواردی که عداوت بین طرفین زیاد نیست این اصطلاح بهتر از گرگ‌ومیش است و درهرحال یک اصطلاح تازه‌ای است که مترادف گرگ‌ومیش است و نویسنده آن را مایه توسعه کنایات زبان فارسی می‌داند (۵۳۲). آشامیدن دریا: اصطلاح فرانسوی و کنایه از کار مشکل است (۲۳۱)، این ربع ساعت‌های سخت زندگی (۱۹۳) که بازهم اقتباسی از زبان فرانسه است.

۱-۲ ضرب‌المثلهای عامیانه

مثل، داستان، دستان یا نیوشه جمله ایست کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت، در میان مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری: ص ۱۲). از نظر غلامحسین یوسفی ضرب‌المثل‌های مستوفی «شیرین و پرمغز» است. این تمثیلات هم لطف و نمک خاص دارد و هم منظور او را هرچه بهتر ادا میکند و پیداست

که در این کار عمدی دارد و نکته‌ای فکری و اجتماعی را دربرمیگیرد (یوسفی: ص ۳۹۸). وی گاهی برای رسیدن به ایجاز در پس اطناب و درازگویی از ضرب‌المثل‌ها استفاده میکند و یا گاهی نیز برای بیان طنز آنها را به کار می‌برد. ضرب‌المثل‌های کاربردی وی در چهار محتوای استعمال شده‌اند. به‌عنوان مثال: تخم دزد، شتر دزد میشود (۲۰۴)، اگر علی ساربان است میداند شتر را کجا بخواباند (۱۳۳)، سبوغر همیشه از سبوی شکسته آب میخورد (۱۵۵) یک‌شبه ره یک‌ساله می‌رود (۸۱)، زهرمار از لب دیگر نمی‌گردد (۱۷)، اونی که فیل می‌خرد رفت (۳۵)، علف باید به دهن بزی شیرین بیاید (۲۱۰)، ته خیار آقا تلخ نشود (۱۴۰)، کک به آش‌ترشی کسی نشستن یا کش به کشمش کسی خوردن (۱۴۱)، هم فال و هم تماشا (۱۳۸). خر با پیغام آب نمی‌خورد! (۱۴۲). با این مفهوم که ابلهان با ناز و نوازش تن به کار نمیدهند، حتی اگر سود ایشان در آن باشد و مترادف با این مثل تا نباشد چوب‌تر فرمان نبرد گاو و خر (شاملو، ج ۱: ص ۸۱) مستوفی خود نوشته است، خر در آب خوردن بسیار باسلیقه است. از هر آبی نمی‌خورد در آب خوردن هم بسیار حوصله به خرج میدهد و فقط نوک پوزه خود را با سطح آب تماس میدهد (۴۱۳/۳). ضرب‌المثل‌هایی که از دوره قاجار به ما رسیده است. زهرمار از لب دیگر نمی‌گردد (اشاره به واقعه تاریخی زهرمار خان در دوره آقا محمدخان قاجار) (۱۷/۱). گاو میش‌های حاجی میرزا آقاسی (امروز هم برای افرادی که از خودراضی به هر جا وارد میشوند مثل است که البته حاجی میرزا آقاسی آن امروزه استعمال نمیشود) (۵۸/۱). مثل دم‌خروسی که امروز از اکثر جیبها بیرون است (۲۰۳). وقتی علف به دهن بزی شیرین می‌آید، کار به فضول آقاها چه مربوط است؟ (درباره عدم‌مداخله داماد در کار عروسی). دو نفر را در یک قبر نمی‌گزارند (شخصی را که امر به معروف کرده باشند و در جواب بگویند که به پرونده‌ها هر کسی جداگانه رسیدگی خواهد شد) (۲۱۰). بنده خدا! برای من آب ندارد، برای تو نان ندارد؟ (از حاجی میرزا آقاسی خطاب به چاه‌کن) (۴۸/۱).

۱-۳ محتوای ضرب‌المثلها از منظر ادبیات غیر روایی عامیانه

ضرب‌المثل‌های استعمال شده مستوفی در چهار دسته از نظر محتوا با ویژگیهای زیر تقسیم‌بندی میشوند:

۱-۳-۱ کلمات قصار و مصراعها

کلمات قصار و مصراعها و ابیاتی از شاعران که حکم مثل، پیدا کرده‌اند. چون: یک‌شبه ره یک‌ساله می‌رود، در شعر حافظ:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود، طی زمان بین و مکان در سلوک شعر کین طفل یک‌شبه ره یک‌ساله می‌رود (۸۱)؛ و یا شعر سعدی: سگ و دربان چو یافتند غریب این گریبان بگیرد آن دامن (۵۷)

۱-۳-۲ اقتباس و ضرب‌المثل سازی از زبان فرانسه

به کار بردن ضرب‌المثل‌هایی که از زبان فرانسه گرفته‌برداری شده است از جمله این ضرب‌المثلها: مثل مارچوبه شق‌ورق (۵۷) این تشبیه در زبان فرانسه متداول است نویسنده این تشبیه را از یکی از تصنیف‌های فرانسه (سلام کردن ریاست جمهوری) که در آن ایستادن دربان یا ژاندارم قصر الیزه به حالت خردار به مارچوبه تشبیه شده، اقتباس کرده است. مارچوبه در اروپا هم از سبزیهای خوردنی

است که آن را میکارند و تقریباً سروته یکی و گل آن بدون هیچ گلو و گردن به تنه چسبیده و این تشبیه بیشتر به واسطه همین خاصیت این گیاه است. در فارسی اگر بخواهند فقط به سبب شق ورقی به کسی چیزی بگویند خواهند گفت مثل این است عصاره قورت داده باشد ولی تشبیه به مارچوبه از سروته یکی بودن و کلفتی گردن هم حکایت میکند و در این مورد با دربان در عمارت شاهی که خوب میخورد و کاری نمیکند و طبیعتاً گردنکلفت هم باید باشد مناسبتر است (۵۹).

۱-۳-۳ ضرب‌المثل‌های باقی‌مانده از دوره قاجار

این گونه ضرب‌المثلهای حاصل تجربه شخصی و رفتاری اندویدارای داستان مربوط به خود است که این مثل را حاصل کرده است. چنانکه روزی حاجی میرزا آقاسی از افراد دربار محمدشاه به سر قناتی که داده بود بکنند می‌رود از عمله چرخکش می‌پرسد: این قنات به آب رسیده است؟ عمله می‌گوید: آب کجا بود؟ این حاجی میرزا آقاسی بیخود ما را معطل کرده است ماداریم برای کبوترهای خدا لانه می‌سازیم حاجی به او گفته است: بنده خدا! برای من آب ندارد برای تو هم نان ندارد؟ این جمله از آن روز مثل شده است (۴۸)؛ و نیز گاو‌میش‌هایی که نزد او عزیز بوده‌اند که اگر به‌عنوان مثال گاو‌میش غفلت میکرد و یکی دو سراز آنها به محوطه‌ای وارد میشد کسی جرئت جلوگیری نداشت. گاو‌میش حاجی میرزا آقاسی امروز هم برای اشخاص از خودراضی که بدون ملاحظه به هر جا وارد میشوند مثل است (۴۷). یا مثل زهرمار از لب دیگ بر نمی‌گردد (۱۶)، دلو حاجی آقا یکی نرفته دیگری میرسد (۴۸).

۱-۳-۴ نمونه‌هایی از سایر ضرب‌المثل‌های معروف در ادبیات

«در فکر آن نباشید که مستشاران آمریکایی برای شما این کار را بکنند، مثل معروف مادر را دلسوز، دایه را دامن از نظر دور ندارند و دکترها و لیسانسیه‌های اقتصاد ایرانی خود به فکر این کار باشند و به مجرد مساعدت روزگار، به این کار مبادرت نمایند.» (۳۹۹).

«طایفه داماد هم در انتخاب دختر غریبه خیلی دقت می‌کردند؛ که مبادا بنجل خانواده دیگری در خانه آنها آب بشود و مثل دختر خوب از قبیله و اسب عربی از طویله بیرون نمی‌رود، طرف توجه همه‌کس بود.» (۲۰۹).

«پنجاه سال است، تو این ولایت زندگی می‌کنی. هیچ‌کس نتونسته است یک ایراد برم بیگیری حالا تو سنجد بچه علقه مضغه می‌خواهی اسم منو ضایع بوکونی؟» (۲۴۷).

«سوغان گذاشتن این اسب بیست و چندساله که برای بازار قیامت خوب بود. اسبی که بیست‌سالگی به سوغانش بگذارند، برای اسب‌دوانی بازار قیامت خوب است یکی از امثله مشهور است در مواقعی که موقع تمرین و تکمیل شخص گذشته باشد.» (۲۴۹).

«مگر آقا غلامحسین پسر میرزا عبدالحسین که در این وقت پسری ده‌پانزده ساله و بسیار شیرین بود که اگر مجال پیدا می‌کرد، بدش نمی‌آمد بطوریکه دم خروس از جیبش بیرون نباشد صدمه‌ای به باغ من بزند.» (۱۸۲).

«روضه‌خوانی در خانه و خانواده برای ما بچه‌ها هم فال بود هم تماشا» (۲۷۹).
 «بواسطه روگیری خانمها پسر هم جز مادر و خواهر و عمه و خاله و برادرزاده و خواهرزاده خود را که شاید اکثر پیر هم بودند زن دیگری را ندیده و هر چه نصیبش میشد راضی بود. وقتی هم که علف به دهن بزی شیرین می‌آمد کار به فضول آقاها چه مربوط بود.» (۲۱۰).
 «... خودش هم بدون ساعتی تأخیر برگردد والا این مال به فروش نرفته و خودش در اینجا از فلاکت و گرسنگی کارش تباه خواهد شد و چندین بار مثل معروف، ضرر از هر جا جلوگیری شود سراسر نفع است را تکرار کرد.» (۲۳۳/۲).

«حتی گاهی دستورالعمل خراسان را که در آن از این فعل‌وانفعال‌ها زیاد داشت، با مبلغی اشرفی نزد امین السلطان میبرد و به امضا میرساند و بدون هیچ تشریفات از دفتر میگذراند. خلاصه آن قدر شور کرد که خان فهمید و امین السلطان که اس اساس این اوضاع بود او را از کار برکنار کرد تا با یک تیر دو نشان زده باشد هم خود را طرفدار حفظ مال دولت قلم بدهد و هم یکی از منشیهای خود را بنوایی برساند.» (۱۹۹).

۱-۳-۵ کارکرد ضرب‌المثلها

الف- از آنجا که مستوفی ضرب‌المثلها را از زبان عامیانه مردمی به کار میبرد، لازم نیست کل یک داستان یا ماجرا را تعریف یا شرح دهد وی با طرح یک‌ضرب‌المثل اطناب نثر را به ایجاز میکشاند و به خواننده در فهم شسته و روفته مطلب کمک میکند. به عبارتی اطناب متن در مقابل ایجاز ضرب‌المثل‌های کاربردی توسط وی، نوعی تضاد دلچسب مؤثر در فهم اثر را برای مخاطب، ایجاد میکند.
 ب- در میان این امثال رایج واقعیه‌های عامیانه‌ای نهفته است که مثل را جان بخشیده است. مثلاً در ضرب‌المثل «زهرمار خان» جهالت و نادانی عوام و نیز اطرافیان شاه در دوره قاجار را با نگاه انتقادی با طرح ضرب‌المثل مطرح میکنند و خواننده را به فکر وامیدارد.

پ- جنبه‌های مختلف ضرب‌المثل‌های کاربردی وی با ایجاز، شهرت و رواج در دوره قاجار، پند و اندرز و مثل‌های معروف، وضوح و روشنی، و ضرب‌المثل‌های گزیده برداری شده از زبانی دیگربر اثر مستوفی تأثیر غیر روایی و عامیانه میگذارد و اثر را از منظر مطالعات زبان و فرهنگ عامیانه ارزشمند میکند.

۱-۴ اصطلاحات عامیانه و زبانزدها

در نثر مستوفی محاوراتی بین افراد مختلف اتفاق میافتد که سرشار از اصطلاحات دوران قاجار و پهلوی اول است. برخی از این عبارتها هنوز کاربرد دارد و برخی کاربرد خود را از دست داده است. مستوفی گاهی با همین اصطلاحات خودمانی توصیفات را ادامه میدهد مثلاً «قبای کرباسی آبی‌رنگ رفته پت و پاره» (۹۵). این اصطلاحات، گفتار قالبی شده یا کلیشه‌ای زبانی با ساخت‌های فسیل‌شده‌ای هستند که اغلب در شرایط خاص و محدود اجتماعی به کار میروند (ذوالفقاری: ص ۳۸۵). اصطلاحات عامیانه انواعی دارند: نفرینها، دشنامها، تعارفها، دعاها، سوگندها، القاب و عناوین، اصطلاحات صاحبان پیشه و اصطلاحات مربوط به تفننها و شوخیهای زبانی چون حاضر جوابیها (همان، ۳۸۹-۳۹۹). مثلاً

بو سگ غربتی (۵۹) که به صورت فحش و توهین به کار می‌رود، دق دلی خالی کردن (۸۴)، من ضامن (۶۱)، جوانمرگ مرده (۶۲) در توهین و ناسزاهای عامیانه، مردکۀ بی سروپا (۶۱)، قیلی ویلی (۲۰۶)، مردکۀ قلتش (۲۹۱)، کوفتیها (۶۰)، دله‌دز دیها (۷۲)، سروسامان (۸۳)، خوش آغور (۴۱)؛ ونیز اصطلاحات ترکی نظیر «بیزیمکی» به معنی خودمانی و «از گه» در معنی غریبه (۴۷)، پدرسوخته (۲۲)، زهرمار (۱۵۵)، بو وبرنگی از این مجلس نیست (۳۸)؛ که در لهجه عامیانه خیلی معمول و در معنای سروصدایی ازش نیست میباشد (۱۴۳). تلنگل که مرکب از دو کلمه تل و انگل است اولی مخفف تلنگ در معنی صدا و ضربه و دومی به معنی سرانگشت میباشد. در شیراز به جای سر به سر نزار می‌گویند «انگل نکن» و در تهران هم «انگلکش نکن» به نظر نویسنده اصل لغت تلنگل است که تحریف کرده‌اند و تلنگر مینویسند (۱۶۰-۱۶۱). دوره فروش یا به قول عوام تهافی (طوفی) (۱۵۸)، توصیفات دوره‌گردها از اجناس خود که جزو اصطلاحات عامیانه معمول بوده است چون: ورامینی به جای اسفناج، کاهو به نازک ورامینی، آلبالو را به گیلان و صفرابر، گیلان را به آب گل خورده، خیار را به سبز و صبح چیده، چغاله را به تر بادام عامیانه گویی می‌کرده‌اند (۱۵۹). اصطلاح مشتری که یهودی‌ها را با اسم نمی‌خواندند و به آنها اصطلاح «مشتری» میدادند؛ و امروزه کاربرد لغت مشتری متفاوت از معنی کاربردی قبلی است. بسا میشد که یهودی ده‌پانزده سال در خانه‌ای رفت‌وآمد داشت و در خانه جز اسم مشتری اسم دیگری براونمیدانستند (۱۶۳/۱). اصطلاح سر اشپختر، اشپخدر یا ایشپختر یا ایشپخدر که در تاریخ ایران (عصر قاجاریه) به صورت اسم خاصی عنوان شده، تصحیف شده‌اينسپکتور، تلفظ روسی کلمه ایست که با تلفظ‌های مختلف، در غالب زبانهای غربی به معنی بازرس است وی در جنگ‌های ایران و روس در سلطنت فتحعلیشاه قاجار، بازرس امپراتور بوده و در زبان سیاستمداران بیسواد و ناآگاه عصر به اشپختر مبدل شده است (شاملو، ۱۳۷۸: ۷۲۶). «امروز روز وعده است و از سر اشپختر خبری نیست» (۴۵۳/۱).

۱-۵ استفاده از اصطلاحات و لغات زبان محاوره و شکسته

عبدالله مستوفی در حسب حال خود که سرشار از نقل قولها و تعاریفی از روزگذار زندگی خودش است از لهجه‌ها و زبانها و محاوراتی استفاده میکند که قابل تأمل است. «ای بابا! چهار تومان و نیم هم میشود دیزی یکی صد دینار نسیه خورد؟ ما از بس رفتیم و آمدیم و وعده فردا شنیدیم گیوه برامان نمانده است!» (۱۳۹)، «به زبان بی‌زبانی می‌گفت» (۱۴۳)، «و اعتنایی به رأی و صوابدید این بچه مچه‌ها ندارد.» (۱۴۷)، «صمد! زهرمار باز تو جوراب رقیه را پات کردی؟» (۱۵۵)، «آقا جن چی برام آوردی؟» (۱۵۷)، «عصری من کی کیم بود که زود از مکتبخانه خلاص شده. به تماشای طاق زنی استاد بروم. کی کیم به معنی اینکه پیش خود هی میگفتم کی می‌توانم به این تماشا بروم.» (۲۷۰). مؤلف شرح داده است که این اصطلاح خیلی عامیانه و بین زنها

بیشتر رواج دارد که در مورد هر شتاب درونی برای رسیدن به هر مقصود مطلوبی استعمال میشود. «هم تو غلط کرده‌ای هم پدرت هم مادرت مگه من صدقه‌خورم؟ وردا! وردا! وردا برو! زود باش!» (۲۴۷)، «او، پدر سوخته میرزا علی! تو رو هم چلقوزوند؟» (۲۵۵)، «بقول سراج الملک پیشکارش که می گفته: **یه خورده از شاه کوچکتر است.**» (۴۳۲).

۱-۶ بسامد بالای اتباع و ترکیبات عطفی و مترادفات

در متن مستوفی با بسامد فراوانی از لغات مترادف عطفی همراه با واو برخورد میکنیم که گاهی مستوفی این ترکیبات را متفاوت و برعکس کاربرد امروز استعمال کرده است. ترکیبات عطفی بیشتر در توصیفات مکرر وی نمایان است. استعمال مترادفات او در سه بخش عمده قابل تشخیص است. ۱- استعمال مترادفات در دو واژه غیر مرکب ۲- استعمال مترادفات در دو واژه غیر مرکب با مرکب ۳- مترادف قرار دادن دو واژه مرکب

۱-۶-۱ استعمال دو واژه غیر مرکب

«دو در مورد هر حاجتی خود را گرفتار **تعنت و رعونت، طغیان و سرکشی** آنها میدانست» (۶۸/۱). «و جلو تمام ارسی‌ها پرده کرباسی داشت که تا بالارو ارسی‌ها منظم تاشده بود که باقرقره و **بندوبساط** بالا کشیده بودند.» (۱۷۳). «غیر از ما سه نفر سه دختر بچه دیگر هم در **حول و حوش** ما بودند.» (۱۷۵). «سمت مغرب هم یک رشته بنای تنکه سازی به عرض دو زرع و سه چارک بنا کردند که مرکب از دو راهرو در **سروته** و دو اتاق در جنب راهروها و محل مخفی خانه و پلکان بام بود.» (۱۷۷). «البته حق‌شناسی و متانت میرزا محمد اقتضا نداشته است که از راه نرسیده و به تک و دو بیفتد و مثلاً با صدراعظم **بندوبستی** کند.» (۱۸۹). «ولی اشکال کار در **پیش و پس** افتادن قول یکی از دو مجتهد درجه اول و پیدا شدن نفاق بین این دو مرکز روحانی بود.» (۱۹۰). «از این نمونه می‌توان دانست که میرزا محمود اهل **زد و بند** نبوده» (۱۹۱). «اما خانم‌هایی که برای پوشانیدن زشتی صورت یا پیری خود، خویش را به چادر نماز و روسری مسلح کرده، روی خود را **تنگ و ترش** می‌گیرند.» (۲۱۰). «چنانکه می‌دانیم شاه از سفر فرنگ مراجعت کرد و باز مستوفی‌الممالک سرکار آمد و میرزا محمود با مقامی ارجمندتر به **رتق و فتق** امور وزارت **داخله و مالیه** که در این وقت اداره آن به مستوفی‌الممالک محول شده بود مشغول گردید» (۱۸۹).

۱-۶-۲ استعمال دو واژه غیر مرکب با مرکب

«گذشته از این، ظل السلطان چون تمام حساب این حکام را خود از آنها گرفته و خود به دولت پس می‌داد، بدون پادرمیانی سراج الملک هیچ کاری نمیگذاشت. شخص **سمح و از سرباز نشو** لازم داشت، استخدامش شود» (۳۶۷/۱). «وزارت خارجه در این وقت عبارت از یک نفر وزیر و یک نفر رئیس (میرزا محمد پدر حاجی محتشم السلطنه) که کارهای وقت یا مدیر کلی را میکرد و یک نفر

مدیر رمز (مفتاح الملک پدر آقایان مفتاح) و یک نفر رئیس دفتر آرشپو و چند نفر منشی و وردست بود» (۶۷/۲). «دبیر الممالک، اسمعیل فرزانه، قونسول معزول بادکوبه، بعد از چندی به بطرز بورخ آمد و جای معاضد السلطنه را در رفاقت با ما گرفت؛ البته دبیر الممالک چون با مشیر الملک خویشی نداشت، در سفارت منزل نکرده ولی اکثر اوقات در سفارت با ما رفیق و دم خور بود...» (۱۰۳/۲). «چندکلمه‌ای هم از حاجی میرزا محمد فیروزه بنویسم. حاجی از اهل خراسان و باینکه از جوانی به پاریس آمده و شاید بیست سالی باشد که در این شهر مقیم می‌باشد، مثل این است که دیروز از شهر مسقط الرأس خود آمده است. زبان فرانسه را خیلی بد و سرو دست‌شکسته حرف می‌زند، به‌خصوص در مواردی که یکی از اصطلاحات فارسی را به فرانسه می‌خواهد ترجمه کند که واقعا حرف زدن او شنیدنی است» (۲۳۷/۲). «خلاصه و سرگل همه چیز در آنجا جمع بود. برفرض که چیزی نمی‌خواستند بخورند، در صحن امامزاده گردش میکردند و وقت می‌گذرانند» (۳۳۱/۱). «فقط بعضی از جوانها که سروکاری با درب خانه نداشتند؛ یا بعضی مسنها که خیلی نمی‌خواستند از آقا دلجوئی کرده باشند، لباس کوتاه هشت‌نه‌ماهه اخیر را حفظ کردند و این عده در این اوقات بسیار کم و انگشت‌شمار بوده‌اند» (۱۳۰/۱).

۱-۶-۳ استعمال دو واژه مرکب

«ولی حالا که وزیرمختار پسر وزیر امور خارجه شده بود، البته مأمورین هم می‌خواستند خودنمائی و برای آتیه خود سابقه خوبی دست‌وپا کنند؛ بنابراین طبعاً منظم شده و از شل‌وولی و بی‌بندوباری خودمانی که سابقاً داشتند، بیرون آمده‌اند» (۹۳/۲). «سر شب به منزل شاهزاده رفتیم، منتظر الحکومه و بادنجان دور قاب چین زیاد بود، من در گوشه مجلس ساکت نشستیم، شاهزاده هم چیزی به روی خود نیاورده و در حضور جماعت وارد هیچ صحبت نشد، پا سفت کردم تا دو بدو شدید» (۴۰۴/۲). «اگر پول انگلیس نبود، کلاشی و مفت خوری را در این مملکت ترویج و به‌عناوین مختلفه، حتی ادای دین، پول در میان اشخاص متفرقه تقسیم و کار حکومت‌های آتیه را از تعقیب این رویه بخواهند خودداری نمایند، مشکل نمی‌فرمودید» (۴۵/۳). «رسم شده بود که داماد بالباس ردتکت مشکی باید در همان نزدیکی و بدسترس حاضر باشد که بعد از اجرای صیغه به مجلس عقد زنانه برود و پهلوی عروس روی صندلی بنشیند...» (۴۳۶/۲).

۱-۷ کاربرد لغات و عبارات عامیانه

پربسامدترین عناصر عامیانه در بخش صرفی شامل اسمها و فعلها و اصطلاحاتی است که مستوفی باکار برد عامیانه استعمال کرده است. وی اسمها و فعلها را در انواع دستوری ساده، مشتق و مرکب به‌کاربرده است. مؤلف در ابتدای جلد سوم بیان کرده است که مطالب کتاب وی پر از تعبیرات و اصطلاحات عامیانه است و از آوردن این عناصر عامیانه؛ که با موضوع متناسب باشد، کوتاه نخواهد آمد (۳/۳).

۱-۷-۱ کاربرد فراوان لغات عامیانه به خصوص اسامی اشیاء و افراد...

اسمهای عامیانه در نثر مستوفی به لحاظ کارکردهای متفاوت اجتماعی در چندین طبقه دسته‌بندی میشوند. خوراک و چاشنیها، ابزار و امتعه، کمیت، مکانها، مشاغل و حرفه‌ها، البسه، بازیها و سرگرمیها...

«در طبقه زیر محرابی و پهلوی آن بقدر قامت از سطح زمین رفته ای برای جای چراغ داشت که البته نظیر آن‌هم در طبقه بالا موجود بود.» (۱۶۷). در صحبت پیره خدمتکارها مثل، ام النسا باجی و ننه زهرا به مادرم که: «ان شاء الله روزی می‌آید که برای آقا کوچیک ها، دست بالا کنیم.» (۲۰۷). «شخص دیگری هم بود که یک دوری حلبی که وسط آن گودی داشت، نوک چوب نازک بلندی کرده و با حرکت دست که به چوب میداد، دوری را در محور خود در نوک چوب به چرخ می‌انداخت.» (۳۵۴).

«روزها سی چهار قاب نهار و شبها برای خودمانیها و حاشیه و نوک‌های زیاد مرسوم دوره که البته صدغری میشدند، شام با تمام لوازم حاضر بود» (۴۵۵). «قدحهای افشرد خوری و کاسه‌های اول و دوم و سوم برای آش و آبگوشت و ماست و پیاله‌های کوچک برای ترشی خوری، ظرفهای پهن، قاب‌ها و دوری‌های اول و دوم و سوم و توگودهایی مانند بشقاب‌های امروز سوپ‌خوری که قاب‌ها را برای پلو و چلو و تو گودها برای خورش خوری بکار می‌انداختند، لب‌تخت‌ها هم برای خربزه و پنیر و سبزی و حلوا و کوکو...» (۱۷۸). «نذر بعضی‌ها هم شله‌زرد بود که از برنج و شکر و روغن و زعفران و خلال بادام پخته میشد. اگرچه این نذری شکمی سیر نمیکرد ولی بازهم غذای مقوی خوشمزه معطری بود» (۲۸۴). «منظره بیرون شهر بسیار جالب بود، بچه‌ها و جوانها و کامل مردها دسته‌دسته به بازیهای ورزشی از قبیل الک و دولک بازی، اعم از سردستی، سرسنگی و چری و نچری زویی و توپ‌بازی، گردو، بل‌بگیری بالابیاو چپ توپ و باق‌لی به چند من و بازی جرنک جرنک اسب چه رنک؟ و اگر وضعیت مکان اجازه میداد، گرم‌به‌هوا و قایم باشک مشغول بودند» (۳۶۴). «به این آبگوشت‌ها چاشنیهای از قبیل لیموی عمانی و یا برگه قیسی یا گوجه کال و نعنای جعفری یا کشک و بادنجان و غوره یا سیب و غوره میزدند. گاهی کوفته‌برنجی و نخود پی‌جانشین آبگوشت و زمانی بادنجان کشک یا بادنجان شیرازی با ماست و همچنین یتیمچه کدو و بادنجان قائم‌مقام آش میشد و گاهی ترحلوا یا کباب یا دلمه و از این تفننها بر اینها مزید میگشت» (۱۸۰). «فقط در آن دوره ملافه سفید، نه در لحاف رو رسم بود و نه در لحاف کرسی، لحاف همین‌که قدری فرسوده میشد از روی آقا و خانمها بر روی خدمتکار و نوکرها منتقل شده و اقلأ هر نفری در هر سال یک لحاف عوض میکرد رویه لحافهای رودر زمستان ترمه یا مخمل یا دارائی یزدی و در تابستان قلمکار بود.» (۱۷۷). «روزی باز بر سر قناتی متوجه شده است که؛ چرخکش از وقتی که دلوش به ته چاه میرسد تا وقتی که دو دلو بند در ته چاه دلو را پر کند و به پای کار بیاورد بیکار و در مدتی

هم که چرخکش دلو را از ته چاه بیرون می‌آورد **دلو بند** در ته چاه معطل رسیدن **دلو** است. مقنی باشی را احضار میکند و امر میدهد من بعد به هر چرخشی دو **دلو** ببندند...» (۴۸).

در نثر مستوفی بیشتر اعداد با کمیتهای نامعین به صورت عامیانه استعمال شده‌اند. در بیان کمیت تقریبی و نامعین، چند ترکیب معیاری عدد با ادات شمارش «تا» در پایان ترکیب به کار برده میشوند. «این خانه‌ها به میراث به ما رسیده و بعد از بیست سی سال جامه‌های شکسته که علامت عصبانیت آن روز پدرم بوده و به حال خود باقی مانده بود.» (۱۷۵). «گذاشتن میز در اتاقها معمول نبود، طاقچه‌ها کار میز را میکرد. در این طاقچه‌ها، طاقچه پوشهایی متناسب با دارائی صاحب‌خانه از چلوار ذری **ده پانزده شاهی** تا مخمل و اطلس و تافته و ترمه کشمیری و گاهی مرواریددوز ...» (۱۷۷). «دختر دیگری به دنیا آمد که اسم او را خدیجه خانم گذاشتند و برای این خانم دایه ای از اهل شیراز استخدام شد که با پسر **چهار و پنج ساله اش** بر عده عائله افزوده شدند.» (۱۸۲). «عده اشخاصی که در این ساعت عیدی می‌گرفتند، **دویست سیصد نفری** میشدند. همین که دادن عیدی تمام میشد، شاه برمی‌خواست، سایرین هم بیرون آمده به خانه‌های خود میرفتند.» (۳۶۲).

۱-۷-۲ بسامد عناصر روانی لهجه‌های محلی اصفهانی، کاشانی و...

مؤلف در نثر خود، با توجه به استعمال مکرر نقل قولهای مستقیم و غیرمستقیم افراد از شهرهای مختلف ایران چون اصفهان و شیراز و کاشان ... ، لهجه‌های مختلفی را استعمال کرده است. «هرکس زرده پلوس بخورده بسه» (۳۴۰)، که نقل قول فوق از لهجه آشتیانی است و از قول دامادی است که در شب عروسی به وی زرده پلو که شام عروسی بوده را، نداده‌اند و میخواهند وی را گرسنه نزد عروس بفرستند.

«آری من ناشزه ام، پیش آن زنتان **بریتان** که شزه است.» کاشیها به جای بروید «برویدون» میگویند و گرکانیها «برویدان» میگویند شاید خانم هم چون پدرش در قزوین مدتی بوده و سن طفولیت را در قزوین گذرانیده است که بریتان را که قزوینیها به جای بروید به کار میندند استعمال کرده باشد (۱۵۲).

«مثلاً صبح در خانه می‌آمد، آقا اندرون بود، ناگزیر باید در تابستان سمت سایه و در زمستان سمت آفتاب روی حیاط **ورسو بزند**؛ تا آقا بیرون بیاید.» (۴۸۴). ورسوزدن اصطلاحی اراکی است به معنی رفت و آمدی که قصد و نتیجه‌ای در آن نباشد.

«**سخ** از اون فحش‌هایی کو به قاطر می‌دهند به من می‌دهید؟» (۴۱۷). سخ در لهجه عوامانه اصفهانی به معنی چرا است.

«یک مشکل دیگر در کار ماند که اول کدام یک از بچه‌ها خود را از تفریح و تماشا محروم کند که به سایرین تماشا بدهد. القرعه لکل امر مشکل با **هموج** این قضیه حل شد.» هموج از اصطلاحات گرکانی هاست و به معنی **پشک** که نوعی قرعه است استعمال میشده است (۲۷۱).

«اگر چاقو چرتی کرد بد است و اگر دقتی کرد خب است» (۲۴۵).
 «پنجاه سال است تو این ولات زندگی می‌کنی هیچکس نتونسته ست یک ایراد برم بیگیری حالا تو یک سنجد بچه علقه مضغه

میخواهی اسم منو ضایع بوکونی.» (۲۴۶).

«می‌گویند در کاشان وقتی که برای سنگ‌زنی افراد دسته جمع می‌شوند، سردسته برای اعلان محلی که باید آنجا جهت عزاداری بروند می‌گویند: در دو مچدو (به در دو مسجدان برویم) افراد علامت اطاعت را هم‌صدا می‌گویند: «حساین». سردست

۱-۷-۳ کاربرد کاف تصغیر و تحقیر در لغات عامیانه

در نثر مستوفی بیشتر از کاف در معنای تحقیر و تصغیر در واژگان عامیانه استفاده شده است.

«بابا! این مرد که بی سروپا اینجا چه کار میکنند.» (۶۲).

«این قاپوچی اصلاً مرد که نفهمی است. مردک ابله! شاه نیم ساعت نیست که دو بار سراغ آقا را گرفته.» (۵۹).
 «زنک به پسرش دلداری می‌دهد و به زن رفوگری که می‌شناخته است مراجعه میکند و لحاف اصلاح میشود و به سر جای خود برمی‌گردد.» (۷۳).

«عباسقلی خان بدون اینکه سربلند کند گفته است: پسرک نادان خان چه میکند؟ خان می‌چشد.» (۷۹).

«چرا هر چه صحبت مطرح میشود به‌اختصار ور گزار می‌کنند جواب‌های سرواکنک می‌دهند.» (۴۷۷).

«یکی بالای منبر رفت خان ورق قرآن را به دست او داد و گفت بخوان از قضا سوره (اذا زلزلت...) بود مردک به خیال اینکه اشتباه کرده در خواندن تمجمج کرد و خان با تشدد تمام گفت چرا نمی‌خوانی؟» (۱۱۳).
 «من در استرآباد ترکی را یاد گرفته بود من به او گفتم: اگر اسباب کار من باشد من می‌توانم برای تو کاغذ بنویسم، زنک رفت و پس از چند دقیقه کاغذ و قلم و دواتی آورد.» (۲۳).

«من از فرط خستگی از خود بی‌خبر شدم مثل اینکه نمی‌دانم با چه کسی طرفم گفتم: مرد که پدر سوخته قرمساق! پس جای کتاب کجاست؟» (۲۲).

«من مشغول نوشتن کاغذ سوم شدم. مردک از نان و پنیر خود به عادت معمول به من تعارف کرد؛ چون گرسنه بودم رد نکردم، چند لقمه به دهان گذاشتم، کاغذ او را هم تمام کردم.» (۲۳).

«محکمه تشکیل شده بود، وقتی که ما وارد شدیم شاهدی که زن ریزنقشی بود برای ادای شهادت بالای تریبون و کتاب مقدس روی میز جلو و زنک داشت قسم معمولی شهود را که در صدق لهجه خود در ادای شهادت باید یا کنند، یاد میکرد.» (۲۱/۲).

«بیچاره طفلک از وقتی که از استاد جدا شد جمله معهود را باکمال دقت تکرار و شماره میکرد» (۵۴).

نتیجه

در بررسی نثر شرح زندگانی من در سطح اجزای مواد زبان و ادبیات عامه، کلیه موارد اعم از واژگان، کنایات و ضرب‌المثلها و اصطلاحات و زبانزدها حکایت از کاربرد وسیع مؤلف از این عناصر عامیانه

سازدر سطح زبان وادبیات عامیانه میکند. بررسی این کاربرد، در بسامد بالای واژگان عامیانه در لهجه ها، محاورات و نقل قولها و نیز کنایات و مجازهای مستوفی قابل تأمل است. کنایات و مجازها نیز به جای کاربرد زبان صریح، در رساندن پیام اثر به مخاطب موفقتر بوده و اثر را به سمت عامیانه سوق داده اند. جنبه‌های مختلف ضرب‌المثل‌های کاربردی وی با ایجاز، شهرت و رواج در دوره قاجار، پند و اندرز و مثل‌های معروف، وضوح و روشنی، و ضرب‌المثل‌های گزیده برداری شده از زبانی دیگر بر اثر مستوفی تأثیر غیر روایی و عامیانه می‌گذارد و اثر را از منظر مطالعات زبان و فرهنگ عامیانه ارزشمند میکند. به طور کلی با بررسی این اثر کاربرد سبک عامیانه، به‌عنوان یک سبک شخصی کاربردی توسط مستوفی در دوره قاجار در عناصر واژگان، کنایات و مجازها، ضرب‌المثلها و اصطلاحات و زبان زده‌ها برجسته تر از سایر عناصر است. در بین این اجزا، ضرب‌المثل‌های گزیده برداری شده از زبان فرانسه نیز جزو خصیصه‌های سبکی شخصی در نثر مستوفی است که؛ با ضرب‌المثل‌های عامیانه و کاربردی مردم تطابق داده شده است و سبک عامیانه را به سمت سبک شخصی مستوفی سوق داده و اثر را از منظر عامیانه برجسته کرده است.

فهرست منابع

- ۱- از صبا تا نیما، آربین پور، یحیی، ۱۳۷۲، ج اول، تهران: زوار
- ۲- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین، ۱۳۷۰، مشهد: آستان قدس رضوی
- ۳- دیداری با اهل قلم، یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۸، ج ۲، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۴- انواع نثر فارسی، رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۰، تهران: سمت
- ۵- زبان و ادبیات عامه، ذوالفقاری، حسن، ۱۳۹۴، تهران: سمت
- ۶- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، عاقلی، باقر، ۱۳۸۰، تهران: نشر گفتار با همکاری نشر علم
- ۷- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری قاجاریه، مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۴، تهران: زوار
- ۸- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، ۱۳۷۸، تهران: انتشارات مروارید
- ۹- فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، تهران: فکر روز
- ۱۰- فرهنگ فارسی عامیانه (۲ جلد)، نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۸، تهران: نیلو ۱۱
- ۱۱- فرهنگ‌نامه فارسی، انوشه، حسن، ۱۳۸۱-۱۳۸۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۲- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، ۱۳۸۹، تهران: علمی.
- ۱۳- کوچه (جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات و ضرب‌المثل‌های فارسی) شاملو، احمد، ۱۳۷۸، تهران: مازیار
- ۱۴- مستوفی و آذربایجان، ناصح، ناطق، ۱۳۴۹، تهران، مجله ادبی یغما

مقالات:

- ۱۵- قاجاران به روایت مستوفی، رنج‌کش، مریم، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند ۱۳۸۶، شماره ۱۱۸